

هیچ توافق سیاسی خشونت علیه زن را کاهش نداده است

پس از سال‌ها جنگ متداوم به تازگی در اوج بحران سیاسی در افغانستان روزنه‌ای امید برای برقراری صلح هویدا شده است. یک هفته کاهش خشونت که یکی از پیش‌شرط‌های توافق ایالات متحده آمریکا با طالبان بود، با موجی از استقبال و لبخند امید شهروندان پذیرایی شد. هرچند در جریان این هفته گروه طالبان در چندین ولایت اعمال خشونت نموده و بیش از بیست تن از نیروهای ملی دفاعی و امنیتی را قربانی کردند. اما بازم امریکا، دولت افغانستان و همین‌طور ملت امیدوارند که این روند منجر به توافق صلح میان ایالات متحده و طالبان شده زمینه گفت‌وگوهای «بین‌الافغانی» صلح را فراهم سازد تا یک گام به صلح نزدیک‌تر شویم.

هفته‌ی کاهش خشونت که در واقع آزمونی برای سنجش تمایل طالبان به صلح و قطع جنگ می‌باشد، کماکان از سوی آنان نقض شده است. اما این موارد در حدی نیست که بتواند نتیجه‌ی بیش از ده ماه مذاکرات طالبان و امریکا را به چالش بکشد. در جریان هفته‌ی کاهش خشونت شاهد بودیم که نهادهای حامی حقوق بشر، نهادهای بین‌المللی همکار در افغانستان و این نهاد ملی به شمول شهروندان از این طرح به صورت گسترده استقبال کردند. جوانان از رویاها و برنامه‌های شان در زمان پس از توافق صلح سخن گفتند. اما واقعیت این است که این هفته کاهش خشونت یک طرحی پیش‌زمینه برای یک توافق سیاسی میان ایالات متحده آمریکا و گروه طالبان بود. سربازان افغانستان در چندین ولایت کشور بازم کشته و زخمی شدند، کارمندان دولت افغانستان در سمنگان اسیر گرفته شدند. حتی اگر توافق سیاسی امریکا با طالبان منجر به آغاز مذاکرات صلح شود بازم بحران سیاسی تصاحب قدرت در کابل همچنان پابرجاست. طالبان وجهی سیاسی معتبرتری پیدا می‌کنند و در مذاکرات «بین‌الافغانی» نیز تفکر طالبانی از موضع قدرت برتر سخن خواهد گفت. بنابراین؛ ماشین جنگی طالبان به زودی خاموش خواهد شد.

حالا، آنچه به صورت دوامدار مایه‌ی نگرانی نهادهای حامی حقوق بشر و حامی حقوق زنان بوده و بیشتر شده بحث مصونیت حقوق و آزادی‌های زنان است. این یک نگرانی بجاست که زنان افغانستان از قدرتمند شدن طالبان و از افزایش خشونت بیم داشته باشند. چون هیچ توافق سیاسی‌ای تا اکنون منجر به کاهش خشونت از سر زن افغانستان نشده است.

در چهل سال اخیر نظام‌های متعدد ایدئولوژیک و تروریستی حاکم شد. دموکراسی نیز پیک امیدی برای زنان افغانستان بود؛ اما آنچه هنوز پایدار مانده خشونت بر زنان است. چون خشونت علیه زن در افغانستان توسط گروه خاصی و یا فقط توسط طالبان اعمال نمی‌شود بلکه آنچه باعث پایداری خشونت علیه زن شده تفکر طالبانی است.

در جهان، زن افغانستان از دیرباز بدینسو فقط یک نظام حکمروایی دارد و آن نظام مردسالاری است. تا زمانی که تفکر طالبانی پایه‌های حاکمیت نظام مردسالاری را استوار نگه می‌دارد، توافق سیاسی میان جناح‌های درگیر جنگ، صلح سیاسی، کاهش خشونت یک هفته‌ای، آتش‌بس و هر توافق دیگری که میان گروه‌های درگیر جنگ اتفاق بیفتد شاید بر وضعیت کلی جامعه تأثیرگذار باشد، اما خشونت را از زندگی زن افغانستان کاهش نمی‌دهد. سنگسار، تحقیر، اهانت، لت‌وکوب، سلب حقوق و آزادی‌ها، خشونت خانوادگی و محدودیت‌های دسترسی به کار و آموزش همچنان پابرجاست.

که پیاله‌ی شیشه‌ای؛ یعنی منظور آن است که اساس و ذرات سازنده‌ی این پیاله شیشه است. اما در این جا مراد از جنس اساس و ذات موجودات زنده می‌باشد. مذکر و مؤنث بودن خصوصیتی است که به همراه هر موجود زنده و جسم او به دنیا می‌آید و این موجود زنده به همراه همین «جنس» خود به زندگی خود ادامه می‌دهد. جنس در وجود انسان‌ها و تمام موجودات زنده



نیم رخ هفته
۹ حوت؛ روز ملی سرباز گرامی باد!

بازتاب تمام رخ زنان

• Vol.3

• No. 101

• Saturday, 29 Feb. 2020

• شنبه ۱۰ حوت ۱۳۹۸

• سال سوم • شماره ۱۰۱

زنان و احساس ارزشمندی در جامعه

به منفعت بهتر و بیشتر است، مطرح بوده و این موضوع باعث رقابت سخت و غالب خطرناک، بین گروه‌های اجتماعی جامعه که قدرت، ثروت، منزلت و جنسیت باعث تفاوت‌های شان شده است جریان دارد.

قانون‌ها، پالیسی‌ها و برنامه‌های که کشورها، ارگان‌ها و خرده نهادها به‌خاطر تدوین، تطبیق و جریان‌سازی آنها تلاش می‌کنند همه و همه به هدف مدیریت بهتر و تأمین منافع گروه‌های اجتماعی به شکل درست آن خلق و راه‌اندازی شده است تا میان منافع متضاد، سازش ایجاد کرده و از جنگ و خشونت‌ها در میان گروه‌های اجتماعی جلوگیری کنند؛ اما نتیجه‌ی این نوع مدیریت در قسمت تأمین منافع زنان به عنوان گروه برجسته‌ی اجتماعی ناکافی و در بعضی

شان تجلیل به عمل آورند.

بر خلاف جریان حاکم و تفسیر برتری منافع قوی‌تر بر افراد دیگر از جمله زنان و برنامه‌ی سازمان‌یافته برای راندن زنان از متن به حاشیه؛ اما زنان با ارزش‌گذاشتن به کار و اهمیت اولویت‌بندی موضوعات زندگی شان، جریان انسانی‌سازی جامعه و مسؤولیت چند برابر برای عادلانه‌سازی رفتارهای اجتماعی؛ از تعیین سرنوشت در خانواده تا تغییر سرنوشت در جامعه و کشور را با اثربخشی به پیش برده‌اند. با ژرف‌نگری به چگونگی ایجاد نظام‌ها، ساختارها و نقش افراد به عنوان تنظیم کنندگان، بازی‌کنندگان و استفاده‌کنندگان همیشه مسأله برتری، تفوق منافع و در خدمت‌گیری دیگران برای انجام کار بیشتر که برآیند آن دست‌یافتن

تحلیل

آمنه امید



هدف‌گذاری، تلاش و پیدا کردن مسیر برای آینده‌ی روشن‌تر، سازماندهی، پشتکار و مبارزه به‌خاطر شکستن سدها و درهم‌کوبیدن مانع‌های محدود کننده‌ی زندگی زنان و موفقیت زنان در عبور از این چالش‌های خلق شده توسط اجتماع و رسیدن به یک وضعیت مطلوب و تأثیرگذاری زنان در عرصه‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست، همه بر مبنای خود ارزش‌دهی زنان صورت گرفته است.

به عبارت دیگر زنان با احساس ارزش‌گذاری به خود و تفکر برای مدیریت زندگی با هدف تأثیرگذاری بر محیط و پیرامون، توانسته‌اند جریان مبارزه در مقابل گونه‌های تحمیلی را خلق کرده و در سکوهای مختلف از پیروزی



دانایی فیمینستی؛ ظرفیت متفاوت درک جهان

” باید عرض کنم که فیمینسم معرفت، ارزش و انجام کردارهای مدرن است. فقط اسم این معرفت از نام زن (فیمین) گرفته شده است. یعنی بیشتر شامل مطالعات زنان و مطالعات چشم‌انداز زنان از جهان می‌شود. بنابراین؛ طوری که زن و مرد می‌تواند آگزیستانسیالیست، سوسیالیست و... باشد، مرد و زن نیز می‌تواند فیمینست باشد. اما فیمینست شدن و فیمینست بودن، نیازمند مطالعه و درک معرفت مدرن است که یک مرد و یک فرد باید این ظرفیت معرفت مدرن را کمایی کرده باشد.“

گفت و گو

ملک مبارز



صفحه ۲

تحلیل

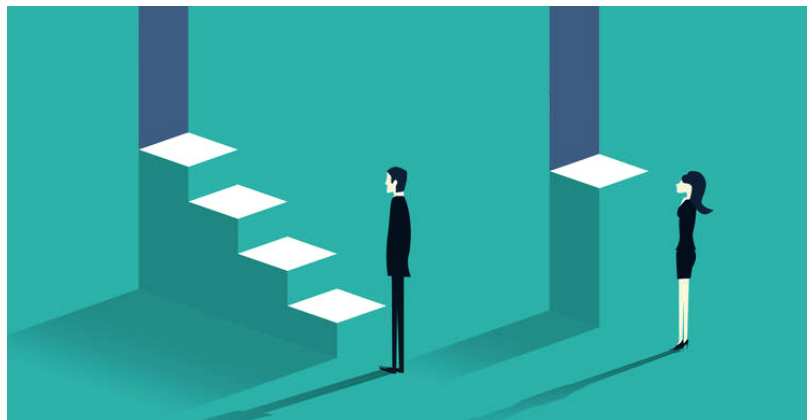
سجیه صدیقی



زنان در طی تاریخ در تمامی جوامع به اشکال و صور مختلف وجود داشته و به دلیل وجود قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در دست مردان، جایگاه انسانی زن در مسیر تکاملی تاریخ بشر نا دیده گرفته شده، تبعیض جنسیتی منجر به آن می‌شود که چهاردیوار خانه مبدل به زندان برای زنان شود و مانع روابط اجتماعی آنان با زنان دیگر گردد و این باعث می‌شود که زنان از مشکلات و کارهای ضروری هم‌دیگر بی‌خبر بمانند و هم‌چنان تبعیض جنسیتی زنان را به یک موجود تک‌ساحتی، شی‌گونه و مایملک مرد تبدیل می‌کند و گاهی هم باعث ایجاد انحرافات اجتماعی بین زنان نیز می‌گردد. جنس: از نظر لغوی جنس به معنی اصل و ذات هر شی می‌باشد، مثلن: وقتی ما می‌گوییم

نگاهی به تبعیض جنسیتی

اجتماعی نیز اهمیت می‌یابد. نابرابری جنسی و تبعیض اجتماعی با زن در جامعه‌ی مردسالار، تحت تأثیر عوامل فرهنگی و خانوادگی بوده؛ یعنی نادیده‌گرفتن



تبعیض و نابرابری جنسیتی مقوله‌های استند که از آغاز سپیده دم تاریخ تا اکنون همراه بشریت بوده، در هر زمان و در شرایط و فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های مطابق با آن شرایط و فرهنگ جلوه نموده است که برابری و نابرابری جنسیتی از یک جامعه تا جامعه‌ی دیگر و از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر متفاوت می‌باشد. ریشه‌های تبعیض جنسیتی به گذشته‌های بسیار دور برمی‌گردد که تاریخ، سنت‌ها، عرف و نظام‌های مردسالار و سایر عوامل دیگر باعث می‌شود تا زنان نسبت به مردان در سطح پایین‌تر در تمام عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی قرار گیرند و بیشتر فعالیت‌های شان در امور خانه و پرورش اطفال محدود گردد. نابرابری‌های اجتماعی یکی از مسایل مهم جامعه‌شناسی امروز است که این نابرابری جنسیتی فقط در حوزه‌ی زنان مطرح نمی‌شود، گاهی در حوزه‌ی مردانه و همچنان در حوزه‌ی تقسیم کار یا قرارگرفتن در شرایط خاص

دانایی فیمینستی؛ ظرفیت متفاوت درک جهان

گفت‌وگوی ویژه‌با‌دکتر یعقوب‌ی‌سنا

نخست در باره‌ی شکل‌گیری جریان‌های فیمینستی در جهان بگویید؟

جنبش‌های زنان که معروف به فیمنیسم شدند از آخرهای سده‌ی هفده و آغاز سده‌ی هژده در اروپا شکل گرفت و بعد به‌صورت جدی در اروپا و امریکا ادامه یافت. از نیمه‌ی سده‌ی نوزده به بعد جنبش‌های زنان توانستند جریان‌های منظم و تأثیرگذاری را بنام موج‌های فیمینستی شکل بدهند.

فیمینسم از آغاز شکل‌گیری تا امروز، شامل سه موج می‌شود که معمولن از این سه موج بنام موج اول، موج دوم و موج سوم یاد می‌کنند. در موج اول فیمنیسم بیشتر حقوق سیاسی، حق رای زنان و حقوق بشری زنان مطرح بود. فیمنیسم در موج دوم به بحث جنسیت توجه می‌کند که نقش‌های جنسیتی چگونه شکل گرفته‌اند، چرا برای زنان این همه دست‌وپاگیر استند که موجب فردوستی زنان می‌شوند.

سیمون دوبوار که یکی از نظریه‌پردازان موج دوم فیمنیسم است، در کتاب جنس دوم می‌نویسد: «زن، زن به جهان نمی‌آید در جهان زن می‌شود.» منظور دوبوار از این گزاره این است‌که نقش‌های جنسیتی زن را به یک موضوع و اِبژه‌ی مردسالار تقلیل می‌دهد. یعنی اگر نام زن و مرد را در دو ستون قرار بدهیم، هرچه صفت خوب زیر ستون نام مرد نوشته می‌شود و هرچه مخالف صفت مردانه زیر ستون نام زن نوشته می‌شود. مثلن زیر ستون نام مرد می‌آید دلیر، زیر ستون نام زن می‌آید ترسو. این خلاف صفت مردانه در تفکر مردسالار و بدوی جنسیت و شخصیت زن را مشخص می‌کند که در واقع هرچه به مرد دشنام تلقی شود به زن ویژگی دانسته می‌شود. این دیدگاه‌های جنسیتی فرهنگ مردانه است‌که انسانیت و فردیت زن را به متاع و ملکیت جنسی مرد تقلیل می‌دهد.

موج سوم فیمنیسم از نیمه‌ی قرن بیستم به بعد آغاز می‌شود. موج اول و دوم بسیاری از مسایل مربوط به زنان را از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گشوده بود، بنابراین؛ موج سوم فیمنیسم وارد مباحث پیچیده‌ی آکادمیک و فلسفی بشر شد. درکل معرفت بشری را از این چشم‌انداز مورد پرسش قرار داد که معرفت موجود بشر از چشم‌انداز مردانه ارایه شده است؛ نمی‌تواند در برگیرنده‌ی دیدگاه کل بشر به‌خصوص دیدگاه زنان باشد. بنابراین؛ موج سوم فیمنیسم به تولید دانش و معرفت از چشم‌انداز زنان می‌پردازد و در پی تثبیت معرفت زنان در باره‌ی جهان، در باره‌ی مردان، در باره‌ی زنان، در باره‌ی هویت جنسی و تفاوت و تنوع هویت جنسی است.

برداشت شما از فیمنیسم چیست؟

جهان مدرن و معرفت مدرن بی‌توجه به دانش و شناختی که توسط زنان از زندگی و جهان ارایه می‌شود، کامل نیست، بنابراین؛ دانش، معرفت و شناخت ارایه‌شده توسط زنان بخش مهمی از معرفت مدرن است. دانش و معرفتی فیمینستی معرفت بشری را گسترده‌تر و معنامندتر کرده است؛ زیرا قبل از معرفت فیمینستی ما جهان را فقط از چشم‌انداز مردان می‌شناختیم، اما بعد از شکل‌گیری معرفت فیمینستی این امکان فراهم شد که ما جهان را از چشم‌انداز متفاوت‌تری که چشم‌انداز زنان باشد، نیز مورد توجه قرار بدهیم. فیمنیسم از نظر عقلی، علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مقوله‌ی مدرن است. بنابراین؛ در صورتی‌که بخواهیم وارد مناسبات معرفت مدرن شویم، بدون در نظرگیری این مقوله نمی‌توانیم وارد مناسبات معرفت مدرن شویم. من به عنوان فردی که می‌خواهم معرفت مدرن و پسامدرن را بشناسم، خود را مکلف می‌دانم که مباحث و معرفت فیمینستی را دنبال کنم. زیرا در صورتی‌که مباحث و معرفت فیمینستی را دنبال نکنم، مطمئن استم نمی‌توانم به درک درستی از معرفت مدرن و پسامدرن برسم.

پیشینه‌ی جریان‌های فیمینستی را در افغانستان چگونه بررسی می‌کنید؟

به اساس پاسخی که به پرسش دوم دادم، باید به پاسخ این پرسش به این مورد تأکید کنم که آیا ما وارد معرفت مدرن شده‌ایم که از جریان و شکل‌گیری معرفت فیمینستی سخن بگوییم؟ زیرا معرفت فیمینستی بعد از نهادینه‌شدن روشنگری در اروپا شکل می‌گیرد. یعنی معرفت فیمینستی از مقوله‌های معرفتی جدی مدرنیت است.

به نظر من در مناسبات فرهنگی و معرفتی

ظرفیت متفاوت درک جهان

جامعه‌ی ما هنوز معرفت روشنگری و مدرنیت نهادینه نشده‌است. در این صورت چگونه می‌توان از جریان‌های فیمینستی و از معرفت فیمینستی سخن گفت. فیمنیسم فقط رفتار سیاسی نیست، بلکه نوعی از آگاهی خاص اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و بشری است‌که در رفتارهای سیاسی، اجتماعی، مدنی و فرهنگی خود را نشان می‌دهد. در صورتی‌که آزادی‌های ابتدایی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در یک جامعه به رسمیت شناخته شده باشد؛ می‌توانیم از شکل‌گیری معرفت فیمینستی و جریان‌های فیمینستی در آن جامعه سخن بگوییم.

ما هنوز در مرحله‌ی بحث آزادی‌های ابتدایی

حکومت باید در قبال تحقق ارزش‌های مدرن برای تحول ساختار بدوی جامعه متعهد باشد. مردان و زنان آگاه نیز با رفتار مدنی و تولید معرفت و دانش به روشنگری در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی بپردازند تا زمینه‌ی اجتماعی برای نهادینه‌شدن ارزش‌های مدرن و حقوق سیاسی و بشری زنان فراهم شود. اگر ساختار جامعه‌ی بدوی تحول نکند و جامعه مدرن نشود، حضور زنان در حکومت و جامعه بیشتر نمایشی و ویترونی خواهد بود که بر دوام این حضور نمی‌توان خوش‌بین بود.

تحول‌هایی در عرصه‌ی حقوق زنان در سال‌های پسین از نظر قانونی رخ داده است‌که عبارت از حق تحصیل و حق شغل زنان است. در دوره‌ی طالبان زنان این حق را نیز نداشتند. اما هنوز زنان در افغانستان با محدودیت‌های جدی در ابراز

استند. بنابراین؛ بایستی فکر مسؤولان نهادهای قضایی و عدلی ما مدرن و حقوق بشرباور شود که نسبت به حقوق زنان، موضع حقوق‌بشری در نهادهای عدلی و قضایی به وجود بیاید. در کل حکومت نیز باید موضع پیشروانه نسبت به حقوق زنان داشته باشد و تلاش کند که ارزش‌های قبیله‌ای و عرفی جامعه را دچار تحول کند.

باری در جمعی‌که دانش‌آموخته نیز بودند، گفتَم من فیمنیست استم، همه خندیدند! به نظرم در افغانستان دیدگاه غالب این است‌که کار فیمینستی کردار زنانه است.

آیا مردان می‌توانند فیمنیست باشند؟

معرفت نظام آموزشی و تحصیلی در مکتب و دانشگاه، مردسالار و پدرسالار است. بنابراین؛ نظام آموزشی، ما را از نظر فکری مردسالارتر و



آزادی عقیده، چگونگی پوشش، انتخاب همسر، سرپرستی فرزندان، حق طلاق و حتا با محدودیت حق تحصیل و شغل نیز روبه‌رو استند. هنوز خانواده‌هایی در افغانستان وجود دارند که دختر شان را مکتب نمی‌گذارند. حکومت خود را در برابر خانواده‌ها مکلف به حمایت از دختران نمی‌داند. چگونه می‌توان این محدودیت‌های زن‌ستیزانه را کم کرد یا از بین برد؟

محدودیت‌های زنان بیشتر خانوادگی، اجتماعی، عرفی و مردسالارانه است. قوانین فعلی افغانستان نسبتن مدارای حقوقی به حقوق زنان دارد، اما بنابه محدودیت‌های اجتماعی، عرفی و مردسالارانه، این قوانین تطبیق نمی‌شود. مهم‌تر از همه مدارای حقوقی در باره‌ی حقوق زنان زیر فشار کشورهای خارجی و نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق زنان فقط در قانون رعایت شده است.

حکومت و نهادهای عدلی و قضایی به حقوق زنان که در قوانین آمده باورمند و متعهد نیستند. فقط به خارجی‌ها نشان می‌دهند که ما اعلامیه‌ی حقوق بشر را پذیرفته‌ایم، عضو فلان میثاق بین‌المللی در باره‌ی حقوق زنان و... استیم. باور و اراده‌ی عدلی، قضایی و حقوقی در دولت مهم است که از تطبیق حقوق قانونی زنان حمایت صورت بگیرد.

مسؤولان نهادهای عدلی و قضایی افغانستان همه مردسالار، پدرسالار و دارای تفکر بدوی استند که نسبت به حقوق زنان هم‌فکر و همدل با خانواده‌ها، جامعه و عرف‌های قبیله‌ای استند. محدودیت‌های خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی‌ای را که خانواده‌ها و عرف جامعه بر حقوق زنان اعمال می‌کنند، مسؤولان نهادهای قضایی و عدلی نیز موافق چنین محدودیت‌هایی

پدرسالارتر می‌کند. مردانی که نسبت به حقوق زنان و شخصیت بشری زنان دچار تحول فکری شده‌اند؛ در واقع مطالعات آزاد و خصوصی داشته‌اند. این‌که از دانش‌آموخته‌های افغانستان بنابه پیش‌فرض معرفتی نظام آموزشی ما توقع داشته باشیم که آنها ارزش و اعتبار بشری فیمنیسم را بدانند، توقعی مطابق واقع نیست. خوب شد به افراد دانش‌آموخته اشاره کردید که با استفاده از این فرصت بگویم باید نظام آموزشی و تحصیلی ما اصلاح شود. یکی از تقویت‌کننده‌های اساسی ذهنیت مردسالار، پدرسالار و بدوی نسبت به زنان، نظام آموزشی و تحصیلی ماست. برای این‌که بتوانیم ذهنیت رسمی بدوی آموزشی را در باره‌ی زنان تغییر بدهیم؛ از اساس باید پیش‌فرض مردسالارنه و زن‌ستیزانه‌ی نظام آموزشی و تحصیلی را تغییر بدهیم.

باید عرض کنم که فیمنیسم معرفت، ارزش و انجام کردارهای مدرن است. فقط اسم این معرفت از نام زن (فیمن) گرفته شده‌است. یعنی بیشتر شامل مطالعات زنان و مطالعات چشم‌انداز زنان از جهان می‌شود. بنابراین؛ طوری‌که زن و مرد می‌تواند اگریستانسیالیست، سوسیالیست و... باشد، مرد و زن نیز می‌تواند فیمنیست باشد. اما فیمنیست شدن و فیمنیست بودن، نیازمند مطالعه و درک معرفت مدرن است که یک مرد و یک فرد باید این ظرفیتِ معرفتِ مدرن را کمایی کرده باشد.

شما به عنوان یک مرد چقدر به استقلال زنان در خانواده و جامعه باور دارید؟ آیا حق استقلال را به همسر و دیگر زنان خانواده‌ی خود داده‌اید؟

در جامعه‌ی ما متلی رواج دارد که گفته می‌شود: «حق داده نمی‌شود، بلکه حق گرفته می‌شود.» این برداشت از حق در جامعه‌های

سنتی، بدوی، مردسالار و قبیله‌ای شاید کارایی داشته باشد، اما در جامعه‌های مدرن و شهروندی حق نه داده می‌شود و نه گرفته می‌شود؛ بلکه حق امری تفهیم شدنی‌ست. هر فرد باید در باره‌ی حق خود و حق دیگران آموزش ببیند، بفهمد و به حق خود و دیگران احترام بگذارد.

بنابراین؛ دادن حق و گرفتن حق اشتباه است. اگر بخواهیم به کسی حق بدهیم، این حق را نیز از او گرفته می‌توانیم و مهم‌تر این‌که به فردی‌که حق داده‌ایم باید همیشه از ما مدیون باشد. اصولن از نظر حقوق بشری من کی، من چه کاره که مرجع دادن حق به یک انسان باشم؟ همسر من یک انسان و یک فرد است، باید حقوق و حق او امر ذاتی، حیاتی و بشری خودش باشد. من اگر جاهل به معرفت مدرن و حقوق بشری نباشم، باید حق ذاتی و بشری او را درک کنم.

اگر به این فکر باشم که من مرجع دادن حق به همسر و دیگر زنان خانواده‌ی خود استم؛ به این معناست که من جاهل به درک حق ذاتی و بشری افراد استم. اما درک حق فقط امر ذهنی و فکری نیست. حق کردار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی‌ست که در «ارتباط» تحقق‌پذیر است.

فکر من نسبت به حقوق همسرم و زنان خانواده‌ام طوری‌ست که عرض کردم، اما جامعه، حکومت و خانواده چنین فکری ندارد. بنابراین؛ خود به‌خود حقوق انسانی و فردی همسرم و زنان خانواده‌ام توسط جامعه، حکومت و افراد دیگر خانواده محدود و نقض می‌شود. حتا خودم نیز تحت تأثیر مناسبات موجود جامعه قرار می‌گیرم و ممکن در سفر به همسرم بگویم که چادری بپوشد. بهتر این است که تحقق حق شهروندی، بشری و فردی افراد را به عنوان «ارتباط» در جامعه درنظر بگیریم. حق افراد در جامعه باید تفهیم و درک شود.

چگونه می‌توان فیمنیسم را به عنوان ضرورت جدی در جامعه‌ی سنتی و مردسالار افغانستان نهادینه کرد؟

در جامعه‌ی مردسالار، سنتی و مذهبی، مبارزه برای تحقق آزادی‌های ابتدایی خانوادگی، اجتماعی و سیاسی زنان مطرح است نه ارزش‌های معرفتی و بشری فیمینستی. نخست یک جامعه باید مدرن شود، ذهنیت بدوی مردان نسبتن تغییر کند، حقوق ابتدایی اساسی زنان در جامعه نسبتن نهادینه شود؛ بعد در آن جامعه از معرفت و ارزش‌های بشری فیمینستی سخن باید گفت.

درک معرفت فیمینستی نیاز به درک معرفت مدرن دارد. برای این‌که چگونه بتوان فیمنیسم را در جامعه به عنوان ضرورت جدی مطرح کرد؛ باید گفت چگونه می‌توان ارزش‌های سنتی و مردسالار را دچار مدارا و تحول کرد که ارزش‌های مدرن در جامعه نهادینه شود. معرفت فیمینستی به عنوان معرفت و رفتار مدرن بعد از رواج و نهادینه‌شدن ارزش‌های مدرن می‌تواند به صورت جدی مطرح شود.

زنان وگفتمان...

نگرفته‌است. همین غفلت نظری و تحلیلی در باب گفتمان‌سازی سیاست زنان تا حدی زیادی گویای سلطه ساختاری و مشروعیت برساخته‌شده تفکر مردانه‌گراست که خود را در قالب حقیقت و تنها طرز فکر درست جلوه می‌دهد و گفتمان‌ها و نظام‌های فکری را به حاشیه رانده و بی‌اعتباری می‌سازد. بنابراین؛ من یکی فکر می‌کنم تا زمانی که مسایل زنان را نتوانیم به یک گفتمان تبدیل کنیم نمی‌توانیم جامعه‌ی برابر و عدالت‌گستر داشته باشیم. با این حال، چهار موقعیت کلی برای تغییر رویکرد مردسالارنه در بستر جامعه‌ی افغانستان نشانه‌گذاری شده‌است:

- تغییر نگاه جنسیتی نسبت به موقعیت اجتماعی زنان؛
- تغییر ساختار پاتریمونال چه در سطوح جامعه و چه در سطوح خانواده؛
- استقلال اقتصادی؛
- دست‌رسی به قدرت و اقتدار سیاسی؛
- معیار مشابه جنسی برای زن و مرد؛
- پایان کلیشه‌سازی جنسیتی. براین پایه، اگر در این شش رویکرد تغییر کلی و معرفت‌شناسانه نسبت به کلیشه‌سازی گفتمان زنان در جامعه‌ی افغانستان آورده نشود، ما نمی‌توانیم نوع نگاه مردسالارانه را در جامعه متحول و دگرگون سازیم.

هفته‌ی کاهش خشونت ..

نمی‌شود. زنان در هفته‌ی کاهش خشونت، لت می‌خورند، بدون چادری بیرون رفته نمی‌توانند، در هفته کاهش خشونت زنان در منطقه تحت حاکمیت طالبان به مکتب رفته نمی‌توانند، به تنهایی و بدون محرم سفر کرده نمی‌توانند، ابراز علاقه به مرد دلخواه‌شان نمی‌توانند، از این رو هر قدم زنان با خشونت آکنده است.

صلح که جریان دارد یک صلح سیاسی بین مردهاست و آنها یک زبان مشخص برای صلح دارند که استراتژی خاص مردانه است که هم‌دیگر را نمی‌کشند، تمام است. کاهش خشونت برای مردان است نه برای ما. کوچک‌ترین حرکت غیر سنتی و غیر عرفی باعث تلفات زنان می‌شود، این خشونت است. از این لحاظ کاهش خشونت هیچ ارتباط با زنان ندارد و خود پروسه‌ی صلح، یک پروسه‌ی مردانه است. وقتی به زنان نگاه مالکانه داشته باشند، حتا زمان دادخواهی مان، اگر نفع برای آنها داشت، صدای زنان شنیده می‌شود در غیر آن نه. اما برای زن افغانستان هیچ نوع آرامشی در صلح و در جنگ ایجاد نشده‌است. یک واقعیت را فراموش نکنیم که اگر زنان احساس مثبت شان را بیان می‌کنند، به‌خاطر مردان است، دیگر مردی کشته نمی‌شود.

اگر ما یک زن آگاه را بیاریم در میدان، بحث کاهش خشونت معنای ندارد. در درون خانه‌های ما این اتفاق نمی‌افتد. در بحث کاهش خشونت چه نفع برای ما زنان می‌رسند. اگر می‌گویند مردان تان کشته نمی‌شوند، دیگرخواهی از ما طلب می‌کنند. این بحث دیگرخواهی خیلی اصولی نیست، دموکراسی پوشالی که از زبان مردان تعریف می‌شود اسلام که از زبان مردان با پوشش و منافع سیاسی

نگاهی به ..

طبیعی و ثابت است. بنان گفته می‌توانیم که جنس داده‌ای‌ست طبیعی بیولوژیکی که به همراه هر موجود زنده به دنیا می‌آید و غیر قابل تغییر و ثابت است که تفاوت بیولوژیکی میان زنان و مردان را نشان می‌دهد.

جنسیت: جنسیت به مثابه‌ی جنبه‌های روانشناختی، اجتماعی و فرهنگی مرد بودن و زن بودن انگاشته می‌شود یا به عبارت دیگر جنسیت؛ نمود و ویژگی‌های مردان و زنان در مواجه با زندگی اجتماعی و فرهنگی از طریق اجتماعی‌شدن است. جنسیت در سطح هر اجتماعی در جریان است، به این معنی که جنسیت به تفاوت‌های اجتماعی و روابط میان مردان و زنان اطلاق می‌گردد که در میان جوامع و فرهنگ‌های مختلف به صورت‌های گوناگون تجلی یافته‌است. جنسیت «جندر» سلوک و طرز‌العمل‌های آموخته‌شده دریک جامعه، جمعیت ویا گروه‌اجتماعی معیین است. جنسیت شامل رفتارها، نقش‌های اجتماعی و اندیشه‌های اجتماعی است که فرهنگ حاکم بر یک جامعه به عهده دو جنس زن و مرد می‌گذارد. جنسیت امتیاز یک جامعه است نسبت به هر دو جنس، مردان و زنان جامعه و نیز محدودیت‌های آن جامعه نسبت به هر دو جنس و یا می‌توان چنین گفت: جنسیت یعنی هویت، نقش‌ها و مسؤولیت‌های زنان و مردان که با درنظرداشت ارزش‌های فرهنگی توسط اجتماع برای افراد آن جامعه تعیین گردد.

برخی از دانشمندان به جنسیت به مثابه‌ی «نظام عادات اجتماعی» می‌نگرند که این نظام تمایز جنسیتی را بوجود آورده‌است از این منظر جنسیت نتیجه تفاوت‌ها و نابرابری‌هاست. مطالعه‌ی جنسیت در جامعه‌شناسی با موج دوم جنبش زنان گسترش پیدا کرد، انتقاد این جنبش‌ها در دانشگاه‌ها و مراکز علمی از رشته‌های تحصیلی مانند: جامعه‌شناسی بود که زنان را نادیده گرفته بودند و زنان به ندرت موضوع پژوهش‌ها بودند و به فعالیت‌های مختص آنان مانند: کار در خانه توجه کمی مبذول می‌شد.

تبعیض: تبعیض به معنای تفرقه‌اندازی، تحقیر و عدم تساوی حقوق افراد و یا گروه‌های گوناگون به علل نژادی، مذهبی، سیاسی، گرایش جنسی، نقص عضو و جنسیت آنان

تعریف می‌شود، سوسیلیزم که از زبان مردان با پوشش مردانه تعریف می‌شوند، هیچ ربطی به زنان ندارد. بزرگ‌ترین آسیب را که در ۲۰ سال اخیر زنان دیده‌اند، این است که هیچ بحثی را



خودشان مطرح نکردند. خودشان دنبال نکردند و خودشان اختیار و صلاحیت در این حوزه نداشته‌اند. یک زمان به ما گفتند زمان لینگ

زنان شاد شوند.

ما تا امروز نتوانسته‌ایم یک قانون را به نفع زنان پاس کنیم، تمام بحث آزادی و تعریف

میباشد. مثلن بارداری و شیردادن به کودک از جمله نقشهای جنسیاند، زیرا فقط زنان هستند که میتوانند این نقش را برعهده گیرند. در مقابل، تربیت کودکان یک نقش جنسیتی‌ست و زن و مرد هر دو میتوانند این نقش و وظیفه را اجرا نمایند.

تبعیض جنسیتی در اصطلاح جامعه‌شناسی موقعیتی‌ست که افراد در برابرنقش‌های یکسان از مزایای اجتماعی نابرابر برخوردار باشند. تبعیض جنسیتی بیشتر بازگو کننده در حاشیه ماندن گروه زنان از سوی فرهنگ و اجتماع مردسالار است که دراین تبعیض بیش‌ترین قربانی را زنان می‌دهند و وجود آنها در مقام پایین‌تر از مردها دانسته می‌شود.

تبعیض جنسیتی تمایز قابل‌شدن بین افراد بر اساس جنس است نه به اساس توانایی و ظرفیت یا دسترسی آنها به فرصت‌ها و امکانات. تبعیض جنسیتی تنها مشکلات و محدودیت‌های را که مردان برای زنان وضع کرده‌اند نیست که زنان را از حق کار و فعالیت و مشارکت با مردان در بیرون از خانواده محروم بسازد، بلکه تمام هستی و دایره‌ی نقش آنها را محدود به انجام کارهای داخل خانه می‌سازد و سلب حق فرهنگی و اجتماعی زنان است که نمی‌گذارد زنان به آزادی، استقلال و خودکفایی اقتصادی، مالکیت، حق تصمیم‌گرفتن، تحصیل در سطوح بالا و مسافرت وغیره برسند.

افراد نقشهای جنسیتی را از آغاز کودکی در فرآیند اجتماعی‌شدن می‌آموزند. در این فرآیند کودکان، ارزشها و رفتارهایی را که در یک فرهنگ خاص مختص زنان یا مردان تلقی میشوند، کسب میکنند. تلاش برای ارتباط دادن معیارهای نقش جنسیتی به پسران و دختران و شکل‌دادن رفتارهای متفاوت در آنان از همان آغاز خردسالی شروع میشود، این معیارها از طریق شیوههای تربیتی در خانواده آموزش داده میشود و جامعه آن را تقویت میکند.

تمایز نقش جنسی معمولن بلافاصله پس از تولد آغاز میشود. از همان ابتدا که دختر یا پسری در خانواده متولد میشود با انتخاب نام، رنگ لباس، انتخاب نوع اسباب بازی مربوط به جنس، طرز رفتاری را که معرف رفتار مردانه و یا زنانه است به او می‌آموزند. به عبارت دیگر والدین از همان ابتدا خصوصیات جسمانی، عاطفی، رفتاری و یادگیری مهارتهای خاص را براساس نقشهای مربوط به جنس آموزش میدهند که فرآیند روانی-اجتماعی کودک بر اساس نقشهای از پیش تعیین‌شده شکل میگیرد. بنابراین؛ کودک به طور مستمر تحت تأثیر پیامهای القایی نهاد تربیتی خانواده و سایر

حقوق بشر در دنیای واقعی که فارغ از منافع یک کود باشد قانون است. در افغانستان هیچ بستر قانونی که زندگی زنان را تضمین نماید، وجود ندارد. چرا زنان خودشان را فریب می‌دهند که ما این کردیم و آن کردیم.

درهر روز مناسبتی که برای زنان است، در پشت دروازه‌های دادگاه‌ها، پشت دروازه‌های حقوق بشر برویم، هزاران زن است که نان به خوردن ندارد و کسی به آنها اجازه‌ی بالا بردن ظرفیت شان را نداده که بتوانند برای خودشان نان در بیاروند، فرزندان‌شان به‌نام‌شان نیست، حق سرپرستی فرزندان شان را ندارد، حق طلاق خودشان را ندارد. زنان که به دلیل خیانت شوهر، به دلیل فضای خفقان خانه، بیرون برآمده نمی‌توانند.

یک خانه مستقل برای خودشان داشته باشند. خانه شخصی برای خودش بگیرد، زنان که گیر مانده‌اند در چنگ‌های مردهای که معتاد است، مضمون است، مجنون است. زنان که در هیچ جا نام شان نیست.

به این نتیجه می‌رسیم که ما هیچ سهمی در این دموکراسی نداریم، دموکراسی به این معنا نیست که ما چادر نپوشیم یا تغییر در نوع لباس دموکراسی نیست، عکس ما در رسانه‌ها ابزار تجارتي برای مردان است.

در اخیر زنان باید زنانه به حوزه‌ها بپردازند. بحث تعریف، تغییر تعریف نیازها، تعریف پدیده‌های که زنان را خوشحال می‌کند و به پدیده‌های که زنان را غمگین می‌کنند، تمام هم و غم شان دیگرخواهی زنانه است که دیگران خوشحال باشند و دیگران در صلح باشند. آنها خوشحال است.در ضمن ۹۰ در صد زنان افغانستان همان دیگرخواهان است و این پروسه‌ی کاهش خشونت اگر کم هم باشد، برای شان خوشحالی دارند. به این ترتیب تأثیر مثبت دارد به روحیه زنان، اما در بحث بستریهای واقعی، در بحث ریشه‌های که ما بتوانیم خوشحالی‌های واقعی و دوامدار در زندگی زنان بیآوریم، هیچ بحث علمی نیست.

نهادهای موجود در جامعه قرار میگیرد. الگویابی جنسی از همان ابتدا درون خانواده تأیید میشود و الگوهای اجتماعی متعدد از قبیل رسانه‌های ارتباط جمعی، داستانهای کودکان و فیلمهای تلویزیونی، نقشهای مربوط به جنس را تقویت میکنند. به این ترتیب که الگوهای اجتماعی القایی، مردان را موجوداتی با اراده، قوی، تصمیمگیرنده، شجاع و دستور دهنده جلوه میدهد و زنان را موجوداتی پذیرنده، غیرفعال، نیازمند کمک و وابسته به مردان به تصویر میکشد.

تبعیض جنسیتی نسبت به زنان به نوبه خود به آزارهای جنسی علیه آنان منتهی می‌گردد که این آزارهای جنسی اظهار نظرها، حرکات و تماس‌های فیزیکی می‌باشد که عمومن عمدی ، تکراری، نامطلوب می‌باشد که این عمل دور از ارزش‌های انسانی واجتماعی دلایل متعدد دارد؛ اول اینکه در اکثر فرهنگ‌ها مردان پرمدعاتر، جسورتر و گستاخ‌تر استند و زنان را برحسب انسان بودن‌شان نه بلکه برحسب جنس‌شان تعریف می‌کنند به همین دلیل ارتباط متقابل اجتماعی زنان و مردان در محیط‌های کار، نهادهای تحصیلی و دیگر مکان‌های عمومی می‌تواند لحن جنسی به خود بگیرد. دوم اینکه بیشتر افرادی که در رأس قدرت قرار دارند، مانند: رییسان شرکت‌ها ، استادان دانشگاه‌ها یا افسران نظامی، مردانی هستند که بر کار زنان نظارت کرده و آنها را سرپرستی می‌کنند.

بدون شک آموزش و پرورش نقشی زیربنایی و غیر قابل انکار در ارتقای سطح آگاهی زنان داشته و آنان را توانایی می‌بخشد تا تبعیض جنسیتی را شناسایی نموده و برای رفع آن برزنند. تنها آموزش است که زنان و همه گروه‌های بشری را قادر به درک هویت‌شان ساخته و به شکل‌گیری خودآگاهی نزد آنان می‌تواند منجر گردد، ما بدون این محمل اساسی یعنی خودآگاهی نمی‌توانیم از ایفای نقش فعال و مؤثر زنان در عرصه‌های اجتماعی و به ویژه در عرصه سیاسی بحث نماییم. همان‌سان که آموزش پیش‌شرط اساسی برای ایفای نقش مؤثر زنان در همه عرصه‌ها به حساب می‌آید عدم دسترسی به آن نیز به عقیم شدن اجباری بخش بزرگی از افراد جامعه یعنی زنان و رانده‌شدن اجباری آنان به حاشیه زندگی اجتماعی می‌انجامد، بستن و به آتش‌زدن مکاتب، ترور معلمان زن و ایجاد ترس ورعب در میان خانواده‌ها و دخترهای مکتب‌ها دقیقن تا اکنون نیز تداوم دارد. قانون تبعیض جنسیتی سال ۱۹۷۵م، تمام نهادهای آموزشی را ملزم می‌کند که: «برای دانش‌آموزان پسر و

پنج دقیقه...

تصور کنید با وحشت ایجاد شده چی می‌توانستیم، فضای مملو از ترس و خفقان بود، جوانان با لباس‌ها و سر و صورت خون‌آلود به طرف مخالف انفجار در حرکت بودند و همه جا را سراسیمگی گرفته بود. جوانان که آسیب ندیدند خوش جانس بودند، ولی ده‌ها جوان که از ولایات و مرکز آمده بودند، درب وردی دانشگاه صف بسته بودند تا به امتحان شرکت کنند، برای همیش خاموش شدند و شماری هم زخمی گردیدند. کسبه‌کاران که در پشت در نزدیکی دروازه دانشگاه مصروف پیدا کردن لقمه نانی بودند نیز طعمه این انفجار شد. انفجار که ریشه در جنگ قدرت میان گروه‌های دارد که همیشه فضای زندگی را بر دیگران تار و ناهنجار ساخته است. آنروز گذشت، چرخ روزگار همچنان به پیش حرکت میکند، اما چه جوانان و خانواده‌های بودند که داغ پر پر شدن گل‌های دست‌پرورده خود را بر سینه حمل می‌کنند و آنروز اشک بر چشم شان خشکید.

این روزها که گفت‌وگوهای صلح جریان دارد و ظاهرن، طرف‌های گفت‌وگو کننده با هم به توافقاتی رسیده‌اند، خواستم این خاطره را بنویسم تا تصویر همان فرصت را بکنم که فقط پنج دقیقه مرگ و زندگی را در خود جا داده بود و چقدر پنج‌دقیقه‌های وجود دارد که مرگ‌بارترین بستر برای انسان‌های این جغرافیا می‌شود و پنج دقیقه‌های که فاصله میان مرگ و زندگی را رقم می‌زند می‌شود خوش‌شانسی.

زندگی اتفاق بزرگی‌ست که در این شوره‌زار جهنمی که مرگ از هر طرف دهن باز کرده‌است، با صد ترس و امید ادامه دارد. برای پایان جنگ و تأمین صلح، یک دنیا آرزو کردم و این خاطره را نوشتم.

دختر امکان دسترسی برابر به تمام موضوعات درسی ارایه شده و تمام مزایا و خدمات دیگر را فراهم کند». با اینکه قواعد حاکم بر مدارس در زمینه‌ی تفاوت و تبعیض جنسیتی کم کم رو به سستی می‌رود؛ اما با آنهم قواعد و مقررات حاکم بر دختران را در بعضی موارد محدود می‌سازند. مثلن: پوشیدن لباس‌های معیین در مکتب یکی از آشکارترین شیوه‌های جنسیت‌سازی است که پیامدهای آن تنها به ظواهر محدود نمی‌شود، دختران باید در طرز رفتار، نشست و برخاست و اشتراک‌شان در بعضی ورزش‌ها را نیز درنظر بگیرند. کتاب‌های درسی مکاتب نیز به تداوم و تکرار تصاویر گسترده کلیشه‌ای جنسیتی مرد کمک می‌کند که غالبن پسرها را افرادی مبتکر و اهل عمل و مستقل به تصویر می‌کشند درحالیکه دختران را غیرفعال، تماشاجوی و تابع جلوه می‌دهند.

پس گفته می‌توانیم که تبعیض نه تنها تهدیدی جدی برای دموکراسی به شمار می‌رود و در تعارض با ارزش‌های بنیادی هر جامعه‌ی دموکراتیک و مدرن قرار دارد، بلکه به عنوان تهدیدی بزرگی برای جامعه و افرادی که در یک جامعه مورد تبعیض قرار گرفته‌اند نیز به شمار می‌رود و به شیوه مستقیم نمایانگر عدم پذیرش ارزش برابر و یا برابری حقوقی انسان‌ها می‌باشد، چون جامعه‌ی که در آن سلسله مراتب و امتیازات ویژه بر اساس معیارهای چون: جنسیت، نژاد، سن، ثروت و دارایی گذاشته شده باشد افراد آن جامعه هیچ‌گاه به حقوق و فرصت‌های مساوی دست‌یافته نمی‌توانند.

تبعیض جنسیتی نوعی از تبعیض‌های اجتماعی است که زن در آن به اساس جنسیت و به اساس زن بودنش توسط جامعه‌ی مردسالار در حاشیه قرار می‌گیرد و مردان به تسلط خود بالای زنان ادامه می‌دهند. در یک کلام تبعیض جنسیتی عمل منفی نشانه‌ی عقب‌ماندگی، بی‌عدالتی، بی‌احترامی، ناآگاهی و خودخواهی و ده‌ها مشکل اجتماعی دیگر است که برای حل آن نیاز به اصلاح سنت‌ها و طرز تفکرها داریم. هیچ کس نباید اختلاف بین جنس‌ها را تحقیر کرده و کم‌ارزش تلقی کند، چون؛ این عدم شباهت میان زن و مرد به این معنا نیست که یکی از این جنسیت‌ها بخصوص زن دچار تبعیض شود. هر دو جنس اجزای ضروری و اصلی جامعه می‌باشند و زنان و مردان با شناختن اساس اختلافات شان می‌توانند به برابری واقعی دست یابند و یک جامعه زمانی به طرف متمدن شدن راه پیدا می‌کند که به جای مجازات زنان به خاطر جنسیت‌شان از این اختلافات جنسیتی به گرمی استقبال کنند.

نیمرخ دیگر

دیدگاه
کامبخش نیکویی

زنان و گفتمان سازی جنسیت

نگاه حاکم در جامعه چه در دنیایی ماقبل مدرنیته و چه در دنیایی مدرنیته و پسامدرن، نگاه مردسالارانه و نرینگی حاکم بر کلیت جامعه بوده و است، زن و گفتمان زنان در حاشیه این متن قرار داشته‌است. زن و وجود حاشیه به حیث ابزار و وسیله‌ای برای «لذت» و «هوس‌بازی» گزین شده است و «وجود» زن به حیث مالکیت شخصی زن نه، بل به حیث مالکیت مرد تعریف و تبیین شده‌است. این نگاه هم از نگاه معرفت‌شناسانه و هم از نگاه کاربردی ابزاری برای مردان بوده‌است، اما با شکل‌گیری جنبش‌های فیمینستی و گرایش‌های معرفت‌شناختی نسبت به زنان، نوع نگرش و رویکردها نسبت به زنان متحول و دگرگون شد. نگاه زنانه‌ی و گرایش به مساویت زنان که در دهه‌ی ۱۹۶۰ مطرح شد؛ باورمند بر این بود که جنسیت صرفن متغیری توصیفی نیست که آن را باری وصف تفاوت یا شباهت سوزدها و پدیده‌ها براساس ویژگی‌هایی خاص به کار گیریم یا به زبان دیگر آن را تنگ تفسیرهای مان بزینیم، بلکه مقوله‌ای‌ست که هم چون دیگر مقولات تحلیلی مانند: موقعیت تاریخی-جغرافیایی و بستر فرهنگی-گفتمانی، بر فهم ما از تحولات تأثیر گذاشته.

فرضیه‌ی نخست و بنیادین تحلیل جنسیتی تمایز میان جنس و جنسیت است؛ جنس در واقع عامل بیولوژیکی دارد و عضویت فرد در دسته‌های ذیل عنوان نر و ماده و یا بین این دو تعریف و تشخیص می‌شود، در حالی که جنسیت مجموعه خصوصیاتی‌ست که اعضای دسته‌های مذکور براساس عضویت جنسی آنها انتظار می‌رود و عمدتاً در قالب مردانگی و زنانگی و ویژگی‌های مرتبط با اینها تصور می‌شود. یا «جنسیت به مجموعه تصوراتی اطلاق می‌گردد که به طرز اجتماعی و فرهنگی ساخته شده و برخلاف مفهوم جنسی که اساس بیولوژیکی‌اند، ماهیتی جوهری، ثابت، یا تغییر ناپذیر ندارند» با در نظر داشت توضیحات بالا در باب جنس و جنسیت، ویژگی‌های چون: توانمندی، فعالیت، سخن، استقلال، عقلانیت و شجاعت از ویژگی‌های مردان گفته شده‌است و ویژگی‌های منفی چون: ضعف، انفعال، سکوت، وابستگی، احساسی‌گری، ترس و ... از جمله ویژگی‌های زنان محسوب شده‌است. در حالی که این نوع نگرش نسبت به زنان از طرف جنبش‌های فیمینستی نقد شده و جنبش‌های فیمینستی باورمند هستند که این تصورات برساخته‌های ذهن مردان نسبت به زنان هستند که در بستر اجتماعی-فرهنگی شکل گرفته و هیچ‌گونه رابطه ذاتی و بنیادین نسبت به قوه و توانایی زنان ندارد.

بنابراین؛ برساخته‌های اجتماعی و تقابل‌های دوگانگی جنسیتی ناشی از نقاط ضعف زنان و نقاط قوت مردان، در جامعه مناسبات قدرت و ساختارهای سیاسی را تولید کرده که به بی‌عدالتی و نابرابری جنسیتی انجامیده و زنان نیمی از بشریت را تحت انقیاد در آورده‌است و این رویکرد به سرکوب ذهنی و روحی زنان ارتقا یافته‌است و زنان همیشه در حاشیه‌ای قدرت به دنبال تعریف و بازشناسی هویت خویش هستند. روشن است که گفتمان جنسیتی در هر کشوری و جامعه‌ای ریشه در سیر تحولات تاریخی، پویایی و بالندگی اجتماعی و ایدئولوژیک آن جامعه دارد. چنین گفتمانی در جامعه‌ی افغانستان آشکارا مردانه‌گرا بوده ولی با وجود نقش محوری آن در سمت و سو دادن به سیاست داخلی و خارجی و تأثیرش بر ساختار سیاست‌گذاری چندان مورد واکاوی و موشکافی نقادانه قرار

وارد گفت‌وگوهای صلح شود. یعنی از دیدگاه زنان نیز بحث جنگ و صلح آسیب‌شناسی شود. زیرا در بحث جنگ مردان مادی و زنان عاطفی فکر می‌کنند. لذا مادی انگاری مردان منجر به سودجویی آنان از جنگ و صلح می‌شود. اما نگاه عاطفی زنان در این عرصه سبب می‌شود تا آنان آسیب ببینند.

بانو ساغری می‌گوید: تفکر طالبان، حذف زنان از تمام عرصه‌هاست، این تفکر طالبان هیچ تغییری نکرده و تا به امروز یک قدم عقب نرفته‌اند، در موضع شان در مورد آزادی‌های زنان، حقوق زنان و حضور زنان سر جای خود هستند. طالبان اگر به آن نقطه‌ای از باور رسیده باشند که چیزی به‌نام دادخواهی زنانه را جدی بگیرند و به لحاظ فکری و ذهنی تغییر کرده باشند، واقعاً این یک معجزه است. در غیر آن صلح روی یک کاغذ اتفاق خواهد افتاد.

طالبان که به حیوانات رحم نمی‌کنند و آنان را تیرباران می‌کنند، اگر زنان با نوع تفکر من و تو در دست شان بقتیم، از تجاوز و تیرباران کردن و به اثارت گرفتن مان دریغ نمی‌کنند. خشونت از زبان مردان، ادبیات مردان و دانش سیاسی مردان، فقط ختم فیر کردن گلوله است، این به معنی صلح جنسیتی نیست. زنان نیازمند صلح جنسیتی، آرامش و صلح واقعی‌ست. جنگ‌سالاران زیاد در درون نظام آمدند، اما چه چیزی در قسمت زنان تغییر کرد؟ زنان به صلح واقعی‌تر و عمیق‌تر نیاز دارند. به این معنا که بحث کاهش خشونت در منطقه‌ی طالبان و منطقه‌ی غیر طالبان که همیشه زیر خطر خشونت بوده، باعث کاهش خشونت علیه زنان

شماره ۲

دیدگاه

ویدا ساغری



هفته‌ی کاهش خشونت و سهم ناچیز زنان

توافق طرفین درگیر در افغانستان برای کاهش خشونت روز شنبه (۳ حوت) آغاز شد و تا دهم حوت با شرایطی از قبل وضع شده، اجرایی خواهد شد.

توافق کاهش خشونت با استقبال گرم شهروندان کشور مواجه شده که آنان را به آینده‌ی صلح‌آمیز امیدوار ساخته‌است. اما ویدا ساغری فعال حقوق زن، صلح را در شرایط کنونی بحث خنده‌دار می‌داند.

بانو ساغری در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی نیمرخ می‌گوید که اگر به تاریخ برگردیم همزمان با جنگ، گفت‌وگوهای صلح جریان داشته‌است. او از مصالحه‌ی ملی دوره‌ی داکتر نجیب و پروسه‌ی صلح که ببرک کارمل راه‌اندازی کرده بود، یادآوری می‌کند و می‌گوید: بحث صلح‌طلبی واقعی نبوده و نیست. اکنون هم سیاستمداران افغانستان واضح صحبت نمی‌کنند، زبان دیپلوماتیک زبان گنگ است که زمینه‌ی ابزار ساختن دیگران را فراهم سازد. نفس بحث این است که به بهانه صلح، تمام آدم‌های افغانستان اجیر شوند. برای جنگ و به بهانه جنگ هم انسان‌های افغانستان کشته می‌شود. خانم ساغری می‌گوید: باید در گفت‌وگوهای صلح، گفتمان زنانه نیز وارد شود. باورهای زنان، دیدگاه‌های زنان و تلقی‌های آنان

احوال پرسی شدیم که ناگهان صدایی شدید و دردناک به گوش رسید و فضای صحبت دوستانه‌ی ما را که بعد از مدت‌های دیر میسر شده بود، برهم زد. ما تقریباً پنج دقیقه فاصله داشتیم از محل رویداد؛ احساس کردم بالون گاز در کنار گوشم انفجار کرده است، به یکدیگر نگاه کردیم همه جا آشفتنگی و همه پریشان بودند، خود را در عقب تنه‌ی درختان بزرگ پنهان کردیم تا بدانیم چه اتفاقی افتاده و چاره کار در کجاست؟

نال و فریاد خانم جوانی توجه‌ام را به خود جلب کرد که با لهجه هراتی صحبت می‌کرد «مرا شوهرم تا دانشگاه همراهی کرد ولی نسبت نداشتن اجازه ورود بیرون در ایستاده و خدا می‌داند چه اتفاق برایش افتاده‌است» دلداری در آن وقت کاری سخت و دشوار بود که انسان نمی‌تواند تصور کند. با در نظر داشت قوانین امتحان، وسایل الکترونیکی و تیلیفون برای امتحان دهنده مجاز نبود و محصلان نمی‌توانستند با اقارب و خانواده‌های شان که در بیرون دانشگاه و خانه بودند، احوال خیریت خود را بدهند. من که هنوز تلاش می‌کردم خانم را آرام کنم، یک هم‌صنفا‌ی ام از مسوولان موجود در ساحة تیلیفون او را خواست و شماره شوهر خانم را دایر نمود، منتظر بودیم پیام مثبت باشد و این چنین شد، شوهرش سالم بود؛ اما خانم همچنان نارام و نمی‌خواست که در امتحان شرکت کند و تصمیم داشت دوباره همان لحظه به طرف هرات حرکت کند و آرزوهایش را نا تمام با خود ببرد. اما با تلاش‌های ما، ضمن اینکه وضعیت آشفته‌ای داشت، قانع شد تا در امتحان شرکت کند.

شماره ۲

روایت

نیلوفر الحان اکبری



پنج دقیقه فاصله

اینجا شهر آتش و نابودی‌ست؛ سرزمین بی‌باوری و دل‌واپسی‌ها، هنگام طلوع آفتاب زمانی که سر از بالین خواب بلند نموده و با هزار امید و امیال روز را آغاز کرده و به مسیر تلاش گام بر می‌داریم، موانع از هر طرف مانند؛ قله‌ی آهنین بر سر راه مان سبز می‌شود. اما زندگی از ما می‌خواهد تا استوار بی‌ایستیم و برای آینده‌ی روشن نسل‌های میهن خویش محکم و هدفمند رزمیدن را فرا گیریم.

صبح نسبت‌ن گرم تابستانی بود و با خوشحالی و هدف خاص همه یکی پی دیگری وارد دانشگاه کابل می‌شدیم. حدودن ساعت هفت صبح از دروازه جنوبی که جغد پلید نابودی بال‌هایش را گشوده بود، وارد محوطه دانشگاه گردیدیم؛ بابت دو مورد خیلی خرسند بودیم؛ اول اینکه سپری نموده‌آزمون‌که از دیر زمان انتظار اشتراک در آن را داشتیم و دوم هم‌صنفا‌ن خود را بعد از چند سال از نزدیک می‌دیدم.

در ذهنم درگیر همین دو مورد بودم و به یاد دوره‌های تحصیل اطراف و مسیر راه ورودی و فضای دانشگاه را نگاه می‌کردم، در ضمن گاه‌گاهی به دورترها نگاه می‌کردم، شاید آشنایان را دریابیم. دفتن متوجه دو تن از هم‌صنفا‌ی‌های خود شدم و با دیدن هم‌دیگر به

پژوهش

حسین رهیاب بلخی



زنان در مسیر تاریخ

در مواقع ضرورت با مردان همکاری می‌کردند، ریاست نبوده، سرپرستی نیز جز پیش‌آهنگی مفهومی نخواهد داشت، چنان‌که در حیوانات نیز این خصلت وجود دارد. در انسان نیز احتمالاً این خصیصه از اول وجود داشته و سر گروهی ثابت و مشخص و جنسی نبوده، بلکه با توجه به شرایط مختلف یکی از افراد گروه در

نتیجه برسیم که قبل از آن دوران زمینه‌ای برای ریاست نبوده، سرپرستی نیز جز پیش‌آهنگی مفهومی نخواهد داشت، چنان‌که در حیوانات نیز این خصلت وجود دارد. در انسان نیز احتمالاً این خصیصه از اول وجود داشته و سر گروهی ثابت و مشخص و جنسی نبوده، بلکه با توجه به شرایط مختلف یکی از افراد گروه در



مردان از گروه و استقرار زنان در مناطق خاص، کشف خانه، تسلط بر زمین و...

شواهد حکایت می‌کند که در آن دوران شکار یک ضرورت برای ادامه زندگی به حساب آمده و تنها وسیله‌ای برای سیر کردن شکم بوده است و طبعن هر یک از زن و مرد با دستیابی به هر وسیله، غذایی آن را تصاحب می‌کرده و از طرفی این حقیقت را نمی‌توان منکر شد که در آن دوره، مردان بیشتر عمر خود را در پی شکار

رأس دسته قرار می‌گرفته‌است. با این همه هنوز هم باید شواهدی هریک از نظریه‌های ذکر شده را ثابت کند.

شکی وجود ندارد که در دوره‌ی شکارواری زنان نیز همچون مردان به شکار می‌پرداختند: «زنان بخصوص به گردآوری خوراک اشتغال دارند، اما در شکار نیز با مردان مشارکت می‌کنند». در این هم شکی وجود ندارد که شکار یک عمل مردانه بوده است و نه زنانه. زنان

انسان‌ها در دوران اولیه گروهی زندگی می‌کنند و با تقسیم عادلانه یافته‌های خود میان اعضا، بقاء و منافع خود را در پرتو منافع و مصالح هم‌نوعان خود می‌دانند: «انسان‌های اولیه به صورت گروهی زندگی می‌کرده‌اند و سرپرستی آنها به عهده یک زن و یا یک مرد بوده‌است و آنچه که به دست می‌آمد به صورت مساوی تقسیم می‌شد». در واقع همین عامل باعث می‌شد تا برابری و برادری در بین گروه حاکم بوده و زمینه‌ی برای قدرت‌طلبی، کشمکش، برتری‌جویی و سلطه‌طلبی در میان افراد بوجود نیاید: «زندگی کوچی و دسته جمعی موجب برابری در دوره‌ی پارینه سنگی بود.»

به نظر نمی‌رسد در مرحله اولیه سکونت یا زندگی گروهی، مسأله ریاست و سرپرستی گروه مطرح شده باشد، زیرا از آنجا که فقط شکل زندگی انسان، حالت گروهی ولی عمل زندگی جنبه کاملن فردی داشته‌است، در این صورت ریاست گروه نمی‌تواند مفهومی داشته باشد و این تا زمان استقرار انسان در خانه به طول می‌انجامد، ولی برخی اعتقاد دارند که در این دوران نیز دسته‌های انسانی تحت ریاست یکی از اعضا قرار داشته‌اند: «بر اساس آثار و شواهد به‌دست آمده... در اجتماع آن دوران انسان‌ها به صورت دسته‌جمعی و گروهی زندگی می‌کردند و تمام افراد به صورت دسته‌های سی یا چهل نفری از زن و مرد تحت سرپرستی یک زن به جمع‌آوری میوه و کندن ریشه‌های خوردنی درختان و شکار پرندگان و صید ماهی اشتغال داشتند.»

دلیل این نظریه احتمال ناشی از تسری دوران «مادشاهی» به ما قبل آن می‌باشد و چنین تصور شده است که با توجه به سلسله ریاست زنان در دوران مادشاهی که قراین بر آن دلالت می‌کند، یقین ریاست قبل از آن دوران نیز به عهده زنان بوده و گر نه چگونه مردان حاضر شدند از ریاست دست کشیده و آن را به زنان واگذارند؟ این اشکال می‌تواند ناشی از یک اشتباه تاریخی باشد، زیرا اگر به این

- صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشنیان
- سردبیر و ویراستار: ملک مبارز
- گزارشگران: فرزانه احساس و حسین احمدی
- عکاس: حمیده مهردل
- صفحه‌آرا: صابر
- توزیع: شبکه رنگ صبح ۰۲۱۹۵۲۰۷۴۴
- زیر نظر گروه نویسندگان
- شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۴

ایمیل: info@nimrokh.af



خوانندگان عزیز؛ نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران نشر می‌کند. جز رویکرد نیمرخ، مسؤولیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است. هفته‌نامه‌ی نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

● Facebook: NimrokhWeekly

هفته‌نامه نیمرخ

● www.nimrokh.af